

چشم انداز ، موقعیت ما و پروژه سیاسی

در فاصله دو کنگره تحولات جامعه ایران تداوم روند های پس از دوم خرداد بود . در این دوره مبارزات مردم با حکومت برای بهبود شرائط زندگی و کسب خواسته های خود با جهت گیری مستقل از پیش تداوم یافت . در گیری جناح ها نیز با پیشروی جناح خامنه ای و عقب نشینی بی وقفه جناح اصلاح طلبان ادامه یافت . در این دوره بحران های موجود در همه عرصه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی عمیق تر شد .

طی پنج سال گذشته جنبش اصلاح طلبانه عملا از تحقق اهداف اصلی خود بازماند . این جنبش که در اساس نتوانست رهبری در خارج از جناح های رژیم بیابد ، با موانع ساختاری در حکومت اسلامی روبرو گردید . شعار مردم سالاری دینی که بیانگر مضمون اصلاحات مورد نظر اصلاح طلبان حکومتی بود ، ناممکن بودن خود را در عمل به نمایش گذاشت و نشان داد که یک شعار اتوپیک بیش نیست . ساختار مذهبی حکومت و تسلط ارگان های مذهبی و غیر انتخابی بر اهرم های اصلی قدرت و تحکیم موقعیت این ارگان ها ، چه در قانون اساسی و چه در ساختار حکومت ، شانس هر اقدام اصلاح طلبانه در چارچوب این نظام را به صفر رسانده است .

چشم انداز

جنبش اصلاح طلبانه که ریشه عمیق در نارضایتی مردم و خواست آنها برای تغییر اوضاع دارد ، تداوم یافته و با عبور از رهبری اصلاح طلبان دولتی ، راههای جدیدی را بر روی خود می گشاید . حرکت های اعتراضی ائتلاف گوناگون و جنبش های مردمی برای بهبود وضعیت و ایجاد تغییرات ، محور استبداد دینی و استقرار آزادی های دموکراتیک به وسیع ترین شکل ممکن و عدالت اجتماعی را در چشم انداز خود دارد . بن بست سیاسی اصلاح طلبان حکومتی و چیرگی جناح خامنه ای ، طبعاً مبارزات مردم را نسبت به چند سال قبل ، با دشواری های بیشتری روبرو خواهد کرد . ولی از شدت و حدت آنها نخواهد کاست .

اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای پیرامونی آنها در تلاش برای خروج از بن بست کنونی ، دو راهکار متفاوت را در پیش گرفته اند . بخشی از این نیرو با تاکید بر شعار « قانون گرایی » و ادامه سیاست آرامش فعال ، به دنبال تداوم بقای خود در حکومت هستند . این گروه همچنان تلاش اصلی خود را معطوف به توافق با جناح خامنه ای ساخته است .

بخش دیگری از اصلاح طلبان با انتقاداتی به سیاست های تاکتونی جبهه دوم خرداد ، گرایش رادیکالتری از خود بروز داده و همچنان خواستار تحقق شعار های دو خرداد می باشند . با این حال این نیرو همچنان در چارچوب این نظام خود را تعریف می کند و همچنان اصرار دارد تا اصلاحات مورد نظر خود را در چارچوب این نظام پیشبرد . موانع تاکتونی که بر سر راه تحولات اصلاحی ، همچنان باقی است و چش اندازی برای موفقیت این سیاست بدست نمی دهد .

در مقابل ، جناح خامنه ای سیاست محدود کردن هر چه بیشتر جنبش اصلاح طلبی و خالی کردن آن از محتوی را دنبال می کند . هدف این جناح حذف اصلاح طلبان از حکومت و یک دست کردن آن می باشد . همزمان با تشدید فشار به مردم با جنبش توده ها مقابله کرده و سیاست سرکوب مردم با موافقت ضمنی اصلاح طلبان دنبال می کند .

تداوم بحران های اقتصادی - اجتماعی ، رشد بیکاری و گرانی سرسام آور ، کاهش قدرت خرید دستمزد و حقوق بگیران ، تورم لجام گسیخته و رکود اقتصادی ، فساد مالی ، رانت خواری فقر و فلاکت را هر چه بیشتر دامن زده و هر روز تعداد بیشتری از کارگران و زحمتکشانشان را به زیر خط فقر میکشاند . بی برنامهگی و ندانم کاری ، فساد شدید حاکم بر تمامی ارکان دولتی همراه با تشدید سرکوب و فشار ، بیش از پیش مردم را به چاره جوئی و حرکت های اعتراضی برای مقابله با تهاجم رژیم و کسب خواسته های خود وا می دارد .

در حال حاضر بزرگترین ناتوانی جنبش مردم فقدان آلترناتیو است . اگر چه هنوز جناحی از اصلاح طلبان سعی می کند خود را در شکل آلترناتیو حفظ کند ولی اصرار آنها بر حفظ چارچوب نظام ، نهایتاً اصراری بر ادامه راهی است که در پنج سال گذشته مردم تجربه کرده اند . در بیرون از حکومت نیز کوشش برخی از گرایشهای ملی - مذهبی در شکل گیری نیروی سوم تا کنون ناموفق بوده و گرایش جدیدی در این نیرو ها برای رسیدن به توافقاتی با جناح خامنه ای ، کوشش هائی را آغاز کرده اند . از سوی دیگر جناح کارگزاران نیز با توجه به بن بست کنونی اصلاح طلبان خود رابه تدریج از این جمع جدا کرده و می کوشد تا به اعتبار موقعیت خود ، نقش میانه ای را بین دو جناح حکومت بازی کرده و خود را محلل بحران کنونی نشان دهد

د بیرون از حکومت و نیروهای پیرامونی آن در ماه های اخیر و بویژه پس از ۱۱ سپتامبر ، سلطنت طلبان با حمایت فعال جناح هائی از دولت امریکا ، فعال شده و سعی دارند تا در خلاء موجود خود را آلترناتیو رژیم اسلامی معرفی کنند . بحران اقتصادی کنونی امکان ویژه ای را برای آنها بوجود آورده تا یک مقایسه ساده شرائط اقتصادی - اجتماعی زمان شاه و با حکومت اسلامی ، مشروعیتی در بین مردم پیدا کنند . ولی بعید به نظر می رسد که ایده بازگشت سلطنت به ایران از حمایت وسیع توده ها برخوردار شود . دیگر نیروهای اپوزیسیون نیز در پراکندگی به سر برده و چشم انداز روشنی نیز برای

نزدیکی این نیروها وجود ندارد. به این اعتبار باید اذعان داشت که در حال حاضر هیچ آلترناتیوی که از اعتبار برخوردار بوده و بتواند نقطه اتکائی برای مردم باشد، وجود ندارد.

در چنین شرائطی محتمل ترین روندی که می توان برای آینده دید گسترش نارضایتی توده ای و فشار هر چه بیشتر آن بر حکومت می باشد که میتواند با شورش های توده ای همراه شده و نهایتا یک انفجار توده ای حکومت جمهوری اسلامی را از بین ببرد. پیشبینی تحولات این روند و اشکال سیاسی که از دل یک انفجار وسیع توده ای بیرون خواهد آمد، ناممکن است. از سوی دیگر باید دقت داشت که اگر چه ضعیف ولی این احتمال نیز وجود دارد که در خلاء یک آلترناتیو و سرخوردگی توده ها از جنبش اصلاح طلبی در این دوره جناح خامنه ای با یکدست کردن حکومت و سرکوب وسیع، برای یک دوره چند ساله، حکومت دیکتاتوری مذهبی رابه زور سرنیزه، بر جامعه حکمفرما کند.

شکل گیر یک آلترناتیو که از اعتبار مردمی برخوردار بوده و با طرح برنامه و شعار های مشخص، مبارزه مردم برای تغییر حکومت اسلامی و شکل گیری یک حکومت دمکراتیک را به دست گیرد، امروز در گرو عواملی است که فعلا آماده نیستند و تدارک در این راه وظیفه درجه اول اپوزیسیون است. منافع مردم ایران در گرو یک جابجائی آگاهانه حکومت است.

برنامه ای ما

۱- امروز برای تحقق دمکراسی در ایران، سرنگونی حکومت اسلامی و شکلگیری یک حکومت دمکراتیک ناگزیر است. برای این مهم، وظیفه عمده اپوزیسیون تلاش همه جانبه برای ایجاد یک آلترناتیو مورد پذیرش توده ها می باشد. آلترناتیو می تواند به اشکال گوناگون شکل گیرد. از نوعی همگرائی سیاسی و طرح شعار های واحد از سوی مجموعه نیروهای اپوزیسیون تا شکل گیری مجموعه هائی از سازمان های سیاسی که به یکدیگر نزدیکی سیاسی دارند و همگرائی این مجموعه های سیاسی تا رسیدن به یک جبهه وسیع که بخش عمده اپوزیسیون را حول یک برنامه مشترک در جهت سرنگونی رژیم و جایگزین کردن آن با یک حکومت دمکراتیک گرد آورد. در شرائط حاضر و با توجه به روانشناسی اپوزیسیون محتمل ترین راه، همگرائی های سیاسی و رسیدن به شعار های واحدی از سوی مجموعه نیروی اپوزیسیون خواهد بود. علیرغم موانع گوناگون که تا کنون در بین نیروهای اپوزیسیون عمل کرده است، راه گشایش مبارزات مردم ایران تنها از این مسیر عبور می کند و باید در این راه تمام انرژی و توان را به خدمت گرفت.

۲- برای گسترش مبارزات مردم و اثر بخشی هر چه بیشتر آن، شکل گیری سازمان های مستقل توده ای، سیاسی، صنفی، اجتماعی و فرهنگی از اهمیت درجه اول برخوردار است. در عین حال این تشکل ها خود پایه های استقرار و حافظ دمکراسی خواهند بود. دفاع از شکلگیری سازمان های مستقل توده ای و تبلیغ وسیع لزوم سازمان یابی تشکل های مستقل مردمی از وظایف دائمی است.

۳- دفاع از مطالبات جنبش های اجتماعی و توده ای و تلاش برای تعمیق و تحقق این خواسته ها.

۴- به منظور مقابله با پراکندگی موجود میان نیروهای چپ و برای تقویت نفوذ و تاثیرگذاری این نیروها بر سیر تحولات جامعه و یاری رساندن به مبارزات توده ای، و با توجه به تلاش های تا کنونی سازمان ما و یا دیگر نیروها و جریانات چپ، در این زمینه لازم است سازمان ما طرح یا طرح های مشخصی را پیگیری کرده و به مرحله اجرا در آورد. هدف این طرح یا طرح ها نزدیکی، همگرائی و اتحاد نیروها، سازمان ها، گروهها و عناصر منفرد چپ است که برای سوسیالیزم مبارزه می کنند، به اصول و موازین دمکراتیک برای کل جامعه و در مناسبات خود با دیگر نیروها باور دارند و ضمن حفظ استقلال و هویت سازمانی و گروهی و فردی و تجمعات، ائتلاف و یا اتحاد های وسیعتر را به منظور ایفای نقش موثری در روند رویدادهای جامعه را دنبال می کنند. هر گاه در این مسیر وحدت های سازمانی هم میسر باشد باید از آن استقبال کرد.

۵- تبلیغ و ترویج ایده ای ما برای جامعه ای دمکراتیک و جایگزین حکومت مذهبی. ما باید تئوری تحول جامعه را تدوین و تبلیغ کنیم. بزرگترین مانع تحقق دمکراسی در ایران حکومتی است که دین و حکومت را با یکدیگر تلفیق کرده است. مبارزه برای تغییر حکومت، جدا از خواست جدائی دین از حکومت نیست. تبلیغ جدائی دین از حکومت، کار روی زمینه های تئوریک آن و بهره گیری از تجربه روزمره مردم وظیفه پر اهمیتی است.

اکثریت رفقای کمیته مرکزی